

افغانستان در قرن ۱۹

(حرفه ۱۸)

حال آنکه شاه شجاع هنوز ادراک بالاحصار محصور و از طرف ملت مغلوب بود زیرا ملت میدانست که در تمام اوقات شورش و محاصره شدن انگلیس ها، شاه شجاع که میتوانست هفتاد طرف ملت را گرفته صد اقت خود را با به وطن و ملت تثابت سازد و به این امر اقدام ننکرده بلکه بر خلاف به اعانت انگلیس ها اقدام نموده بود و پسر خود را برای کمک شان اعزام و سلسله مغایرات را نیز با ممکنان ترک نموده بود اما سران تجربه آگاه و دانسته چون امین الله خان او گری که روی کنار آمدن نواب محمد زمان خان را سبب جنگ است داخلی مزید دانسته و خبر داشتند که محمد اکبر خان و سلطان احمد خان آن را قبول ننکرده و تراغ راج خواهد داد خصوصاً در حالیکه هنوز قشون پشیمان در جلال آباد و قندهار موجود بود و هر آن خوف حمله انتقال انگلیس ها از هر طرف متصور بود پس اصلاح را درین دیدند که پادشاه شجاع بسازند و مملکت را این سر نگذارند تا وضعیت روشن شود پس امین الله خان در اثر رجوع و التماس شاه شجاع که پسر خود شاهپور را از دست او فرستاده بود (۱۹ فروری ۱۸۴۲ ع صفر ۱۳۵۸ ه ق) نزد شاه شجاع رفته با او مذاکره کرد و به او مشوره داد که باید با ملت عهدت شده و از طرفخانی انگلیس ها دست بردارد و نواب محمد زمان خان را وزیر خود شناخته برای جهاد عسکر جمع کند و به امداد محمد اکبر خان که از مرکز قوه میخواست اعزام دارد و از اکبر خان قدر گذشته را بخواهند شاه قبول کرد و هم در اثر درخواست محمد اکبر خان به میجر منکر بیکر مامور سیاسی انگلیس در جلال آباد مکتوب نوشت که باید جلال آباد را تخلیه کنند و در آن صورت شاه شجاع بضاعت خود ایشان را سلامت تا پشاور خواهد رسانید.

با وجود این شاه شجاع نه از خود مطمئن بود و نه از حمایت انگلیس ها دست بردار میشد و از همه بیشتر از بارگزارانی که با التماس اکبر خان خوف داشت و وجود او را سبب برپایی خود در حال و آینه میدانست ازین رو شخصی که مامور رساندن آن مکتوب به منکر بیکر ساخته بود ضمناً شفاهی باو تعلیم داده بود که منکر بیکر را آگاه سازد که مکتوب او در اثر فشار نوشته شده و نباید به آن اعتماد کند بلکه باید جلال آباد را حفظ و هر چه زودتر از پشاور کمک بخواهد (۱) و هم طوری کند که اکبر خان از بین برداشته شود و منکر بیکر هم به او وعده داد که برودی عسکر از پشاور حرکت خواهد کرد باید شاه تا پانزده روز مردم کنابل را از حرکت بطرف جلال آباد مانع شود بنا برین شاه در حالیکه ظاهراً حاضر شده بود که برای جهاد حرکت کند و بواسطه امین الله خان او گری مردم را به جهاد تشویق مینمود لیکن در باطن فکر گنشتانیدن وقت را داشت چنانچه بدون جهت

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۳ صفحہ ۳۴۰ - ۴۴۲

(۲) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحہ ۴۱۱

۲ ماه را بهمین تامل امروز و فردا گذشتاند و هم بین شاه و نواب محمد زمان خان که به اصرار داده نمیتوانست و نواب هم بسون محافظ بحضور شاه نوبرت پس این شاهی و وزارت صرف بنام بوده کارها بدست امین الله خان بود که از دل و جان برای نهبه جهاد میکوشید . از آنطرف مکرریگر به تعلیم شاه پاینده محمد خان کاکاری ملازم محمد اکبر خان را اغوا کرد که نامبرده را بقتل برساند و او در موقعیکه محمد اکبر خان بر اسب سوار میشد . بر او گله انداخت که بیازوی اکبر خان اصابت کرد . هر چند بعد از اعتراف شخص موصوف که گفت به تحریک شاه شجاع این کار را کرده است . از طرف محمد اکبر خان غیور بخشیده شد . اما سلطان احمد خان که این بغضین را سبب جاسارت مزید خائنین ملت میدانست نامبرده را بقتل رسانید (۱) محمد اکبر خان که از رویدادهای کابل و روی کنار آمدن مجدد شاه شجاع شنید فیصله سران ملی را پذیرفت ولی چون از صداقت شاه شجاع مطمئن نبود پیغام فرستاد اگر شاه بعلم صادق میباشد فوری خودش برای جهاد حرکت کنند در آن صورت او هم حاضر است در تحت فرمان او برای مدافعه وطن خدمت نماید . این بیغام اکبر خان در وقتی رسید که شاه دو ماه راه وعده و وعید گذشتانده و هنوز هم برای حرکت حاضر نبود . پس از گرفتن این مکتوب سران ملی چون نواب محمد زمان خان و میر حاجی (بن میر واعظ مرحوم) فیصله کردند که شاه با انگلستان همبست است و نباید انتظار او را داشت بلکه باید ملت بهیجان آمده را که ایشقدر مدت در انتظار نیگه داشته اند . اجازه حرکت بدهند . بنا برین میر حاجی قیادت مجاهدین را بدوش گرفته بیری جهاد را بلند کرد و مردم را امر حرکت داد .

شاه که ازین واقعه شنید سخت بریشان شد و دانست که اگر بیشتر ازین تامل بفرج دهد نه تنها مقام او برای همیشه از دستش خواهد رفت بلکه جان او نیز در خطر خواهد افتاد . پس اعلان کرد که فردا خود شاه نیز باملت حرکت میکند اما به خاصان خود میگفت که آهسته آهسته حرکت میکنیم و تا یک ماه به جلال آباد میرسیم در آن جا من خود را به اردوی انگلیس میرسانم و ساگر بیسر مانده پراکنده میشوند (۲)

چنانچه روی همین نظریه روز اول که از کابل حرکت کرد (۵ اپریل) در دو میلی شهر در سیاه سنگ توقف ورزید و بنام سان دید قوا معطلی کرد . درین وقت تمام بزرگان ملی از هر قوم و هر طبقه بیری ساخته و در تحت آن بقیادت یک جوان جنگی جمع شده بود که درین جمعیت ها سرداران بار کزائی چون محمد عثمان خان و شجاع الدوله خان

(۱) سراج التواریخ جلد اول صفحه (۱۷۸ - ۱۸۰) مولفین انگلیس خالی شدن تفنگ را انفاقی میدانند اما وجود این نظریه را که در همان وقت گفته میشد که به تحریک انگلیس و شاه صورت گرفته . نیز ذکر میکند (موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۲۹ - ۴۳۹) .

(۲) سراج التواریخ جلد اول صفحه ۱۸۰ . و این عهدشاهی شاه شجاع را بنا انگلیس بطور ضمنی تمام مولفین انگلیس تصدیق میکنند و رفتن فتوح جنگک بسرا او نیز دلیلی دیگر مرا واده است .

(بن نواب محمد زمان خان) نیز وجود داشتند و شاه به نظر بسی اعتمادی بایشان میدید. (۱) میگویند در همین روز ۳ مکتوب سردار سلطان محمد خان از لاهور برای برادرزاده اش نواب محمد زمان خان رسیده بود که در آن بضمیمه برای او نوشته بود که بسردوست محمد خان مکناتین را گشت اکنون شما اگر دستار غیرت برسر دارید، مکناتین بزرگت را که خود شاه شجاع است زنده نگذارید. این مکتوب که در محضر تمام افراد خاندان بارگرائی قرائت شد، خون پسران جوان شان چون محمد عثمان خان و شجاع الدوله خان را بجوشی بتورده غیرت ملی و رقابت او درزاده گئی چنان تحریک شان کرد که این دونفر حقیقه با هم عهد کردند تا این طعنه را از دامن خاندان خود رفع کنند و آنچه نفر از دوستان خود چون شافاسی دلاور و نور محمد خان رکه، نقشه ترتیب دادند که شاه شجاع را قبل از حرکت بطرف جلال آباد بقتل برسانند. موهن لال عقبه دارد که درین اقدام نواب عبدالجبار خان نیز محرک ایشان بود (۱). فرزند بیان سراج التوازی بیخ گویا پلان آنها بایست در موقعیکه شاه صف مجاهدین را معاینه میکرد، اجرا میشد اما اتفاقاً در همان وقتی که نواب شجاع الدوله و محمد عثمان رسید شاه شجاع که از سرداران بارگرائی مشرجه و بران ها بسی اعتماد بود، دامن خیمه خویش را یائین انداخت و از پذیرفتن احترام سرداران بارگرائی خود داری نمود و آنها موقع نیافتند و در اثر این پیش آمد نقشه ابتدائی ایشان بهم خورد محمد عثمان خان تصور کرد که شاه از فکر ایشان آگاه شده است و موقع هم از دست رفته پس از اجرای عزم خویش منصرف شد. اما شجاع الدوله بزم خود راسخ ماند و تا شام انتظار بسر برد تا مگر فرصتی بدست آید. درین موقع شاه شجاع که تا این زمان فکر خود را بیکطرفه نسکرده و هنوز نبرد داشت از جوش و خروش مردم درک کرد که کار جدی است و نمیتواند دیگرمثلت را امروز و فردا فریب دهد. بلکه بایست از کابل حرکت کند پس مغفیاناً برای برداشتن جواهرات خویش از سیاه سنگ به بالا حصار برگشت. شجاع الدوله که مترصد فرصت بود و او را تعقیب کرد و تا شام شب را در عرض راه بین بالا حصار و سیاه سنگ در انتظار گذراند.

قتل شاه شجاع :

۶۰ نفریکه بمعبت شافاسی دلاور و نور محمد خان رکه با او همراه بودند از بسیار انتظار خسته شده، پراکنده شدند. اما شجاع الدوله هنوز هم انتظار کشید تا اینکه دم صبح شاه شجاع در حیاتی که بواسطه ۴ نفر کنار بردار، حمل میشد، ظاهر گشت شجاع الدوله از کعبین گاه خارج شده، بر او کله پرتاب کرد. کار برداران نرسیده حیان را انداختند و شاه که مجروح شده بود، از حیان خارج و رو بفرار گذاشت و در تاریکی خود را در یک چرخش انداخته پنهان شد. شجاع الدوله که هر قدر جستجو کرد او را نیافت و بالاخره در حال مایوسی میخواست اسب را که نزد شافاسی دلاور بود، گرفته حرکت نماید زیرا هوا روشن شده میرفت اما شافاسی باو توصیه کرد که کار را نباید نیم کله گذاشت و هر دونفر به جستجو درآمدند بالاخره شجاع الدوله شاه را در پناهگاهی

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۴۰

(۱) الایس، مروج برخطراتی سراج التوازی بیخ جلد اول صفحه ۱۸۱

یافته بر او حمله کرد (۱) درین وقت شاه شجاع نضوع نمود که در سردار سرکار چه گناه کرده است (۲) شجاع الدوا در جواب گفت که گناه شاه خیانت به قوم و اسلام و طرفداری از کفار است و این را گفته کلمه دیگر جانب او بر تاب نموده که شاه اثر آن از یاد آور آمد و شجاع الدوله غیر که قصدش رفع يك لکه بدنامی از نام ملت و از بین بردن يك علیق مهم از راه مقاصد ملی بود بدون آنکه اعتنائی به جواهرات شاه میکنند (۳) برای خیر کردن دیگر سران ملی حرکت کرد و سیسی کار برداران که باطراف پنهان شده بودند نمش شاه را کشف و در سیاه سنگ و بالا احصار از کشته شدن او خبر دادند و يك نفر از ایشان (شهناز خان پیشخدمت) در حین جستجو در نزدیکی نمش شاه خویله جواهرات را که شاه قبل از حرکت خود احتیاطاً در درز دیوار گذاشته بودند اگر نجات یابد آن را پس بگیرد یافته در سردار چوک نزد سراخان هندو بر دو او از قیمت اصلی آن چیزی نگفته به عوض ده یونگ همه را گرفت اما چون يك نفر دیگر معامله را دیده بود با او هم ده یونگ داد ولی آن شخص قضیه را به شجاع الدوا رسانده و از جواهرات را که ملك ملت بود مسترد کرد (۴)

قتل شجاع بر روز ۳ اپریل ۱۸۵۲ ع (۳ سفر ۱۳۵۸ ه ق) اتفاق افتاد و نمش آن را در همان روز برداشته به جوار قبر پدرش در چار باغ کنابل دفن کردند و در بیای نابوت این شام بدایت ملك بجای آنکه بوجه و آریه کشته چنین فریاد میسازد و از لات کیلان به لات خورد ملحق شد (۵) پس از حرکت شاه شجاع شاهزاده شاهپور که از طرف شاه شجاع حین عزیمت او طرف جلال آباد و بجهت نائب السلطنه تعیین و ناصر اللہ خان بن امین الله خان لوگری بجهت معاون او مقرر شده بود در راه هندی بالا احصار را امسود ساخته و از ترس آنکه مبادا ملت که پدرش را بناه عروا خواهری کفار بقتل رسانیده بود بر او وقابل شان نیز هجوم بیورند کاملاً مجاری از راه از طرف دیگر شهزاده فتح جنگ که با عا کر ملی در سیاه سنگ بود از آن چار فرار گرفته در قلعه محمود خان بیات پناه برد اما بزرگان ملی چون امین الله خانی لوگری و میر کاروش که برای ضبط و ربط امور از سیاه سنگ بکابل مراجعت کردند پس از دفن شاه مقتول با هم فرار دادند که برای آنکه فعلاً در مملکت اغتشاش رخ نداده و سبب پراکنده گی شیرازه ملت نشود

- (۱) سراج التواریخ جلد اول صفحه ۱۸۱
- (۲) مؤمن لال کتبات قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۴۲
- (۳) مؤمن لال کتبات قبل الذکر جلد ۳ صفحه ۴۴۲
- (۴) مؤمن لال کتبات قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۴۲
- (۵) لات در اطلاع کتاب لارڈ Lord

و استبداد را هم افتاده میکنند در بشا مقصداً از لات خورد منکران است جواهرات شاه شجاع را الایس در کتاب عروج بارگزانى . ه لك ككمدار تخمین میکنند و این مبالغه است زیرا جواهرات سابق شاه شجاع در هندوستان از دست او رفته و بعد از مراجعت در افغانستان چیزی نمانده بود که اینقدر مبلغ ارزش میداشت .

فصله این امین محمد خان (۴۵) افغانستان در قرن ۱۹ - دست محمد خان

خصوصاً در حالیکه انگلیس در صدد انتقام بود، و لشکر بزرگ بطرف افغانستان سوق کرده بود باز است فوراً شاه جدید ازین پسران شاه شجاع تعیین کردند. روی این فیصله شهباز، فتح جنگ را که پسر بزرگ شاه شجاع بود، در نظر گرفته، او را از دست محمود خان بیات که نظر بند بود رها و در بالا حصار رسانیده، پناه بیعت کردند. اما نواب محمدمزمان خان که این انتخاب را غیر صحیح و پسران شاه شجاع را هم مثل خود او اجنبی پرست و مخالف و مغرور ملت و از همه گذشته بی کفایت میدانست باین فیصله رضا نداده به مخالفت اقدام کرد و چون مردم نیز از زمامداران اجنبی پرست پسر آمده بودند طرفداری نشانی نوازی را با همه محبوبیتی که داشت، گوارا ننگردند و به مخالفت او قیام ورزیدند. بنابراین نایب امین الله خان به معیت فتح جنگ در بالا حصار محصور شده و مجاهدین آنها را محاصره گرفتند. با هم چون فوج عسکری و اسلحه در دست آنها بود، به زودی خود را از محاصره خلاص کرده، بر قوای ملی قشار آوردند درین وقت بود که وزیر اکبر خان و سردار سلطان احمد خان از کشته شدن شاه شجاع و تفرقه بین پسران ملی شنیده، از جلال آباد حرکت کرده کابل رسیدند و چون از جریانات آگاهی حاصل کردند، اولتر از همه قوای فتح جنگ را به بالا حصار عقب نشانید. حصارهای ساختند و آنوقت محمداکبر خان یا نایب امین الله خان داخل مقامه شده، و به او توصیه کرد که ازین شاه پوشالی طرفدار انگلیس صرف نظر و به مجاهدین ملی ملحق گردد، و دست جمع برای دفع اجنبی که اکنون بخاک وطن بار دیگر تجاوز کرده است شروع به کار کنند. نایب امین الله خان مشوره او را پذیرفته به مجاهدین پیوست. فتح جنگ در انتظار جنرال یالک محاصره را ۴۰ روز طول داد. اخیر الامر به مشوره محمد شاه خان بابکر خیل و امین الله خان لوگری به اکبر خان پیغام فرستاد که اگر شاهی او را بپذیرد، وزارت ازان خواهد بود و امور مملکت در کف او گذاشته خواهد شد.

پادشاهی فتح جنگ و وزارت محمداکبر خان، سردار محمد اکبر خان که درین وقت خیر حرکت جنرال یالک را با ۲۰ هزار عسکر منظم از پشاور بطرف جلال آباد شنیده و انگلیس ها در جلال آباد محاصره را طول داده بودند، مصلحت را دران دیده تا از طرف کابل خود را آسوده ساخته بسد فوج دشمن خارجی ببردازد. و چون میدانست که پسران شاه شجاع مثل خود او حیثیت خود را در نظر ملت باخته اند و آیند نمیتوانند برخلاف ملت کاری بکنند برای رفع نزاع باین پیشنهاد که همه بزرگان ملی قبول آنرا ضروری میدانستند موافقت کرد و به بالا حصار رفت و عسکر را تنظیم و امور مملکت را بدست گرفت و ازین وقت مشهور به وزیر اکبر خان شد. اما فتح جنگ که عهد نامه خود را با وزیر اکبر خان صرف برای نجات یافتن از محاصره و پیدا کردن راه و رابطه با انگلیس ها عقد کرده بود، همیشه از محاصره خلاص شد، به جنرال یالک مکتوب فرستاد و او را دعوت آمدن معجلانه به کابل نمود (۱) و این مکتوب بدست وزیر اکبر خان افتاد بنا بران پس از گرفتن این وثیقه بلا فاصله او را حبس و دارائی اش را ضبط نمود.

(۱) الایسیس، عروج بارکزائی - سراج التواریخ جلد اول صفحه ۱۸۴.

اما فتح جنگ که بعضی خائنین به توصیه اسکلیس او را حمایه میکردند (۱) به زودی
 چنداول برطانیه شد و از آن جا بلباس تبدیل از راه سرخاب او که به طرف جلال آباد اعزام گردیدند.
 بدین بین بود که وزیر اکبرخان از حرکت جنرال پالک به طرف جلال آباد اطلاع یافته
 بدو سردار سلطان احمد خان را به آن طرف سوق داد و ثانی پس از ضبط و بطا اموز کابل
 خودنیز یاقوانی که فراهم کرده بود حرکت کرد. اما جنرال پالک که با ۲۰ هزار عسکر منظم
 از پشاور بقصد انتقام خون مکستان و برنس واردوی القستن اعزام شده بود، طبعاً قسوی
 مختصر ملی بدون سلاح نمیتوانستند در جنگ میدان با او برابری کنند. با هم سلطان احمد خان
 در دره خیبر و سپس وزیر اکبر خان در حوالی جلال آباد با او مقابله کردند ولی در پایان
 کار قوه را مساوی ندیده به طرف نیوزین عقب نشستند تا بار دیگر قوای ملی را از اطراف
 واکیناف مملکت جمع و برای جهاد با کفار متجاوز آمده سازند.
 با رسیدن اردوی جنرال پالک Pollok قوای محصور اسکلیس در جلال آباد پس
 از (۴) ماه محاصره رهائی یافته و جنرال پالک که از تجارب گذشته عبرت گرفته بود با وجود بیفایدهای
 فتح جنگ و دیگر اسکلیس پرستان فوری بطرف کابل حرکت کرده نتوانست بلکه برای پیدا
 کردن یک راه حل دیگر منتظر نشست. فتح جنگ که از کابل فرار کرده هم کابل نزد او
 (جنرال پالک) آمده و یک یارد دیگر ثابت ساخت که او نیز مثل پدرش خائنین ملت و اجنبی پرست
 میباشد و جنرال پالک او را تسلی داده و وعده داد که دوباره بر تخت خود جلوس خواهد کرد.
 موافقه اسکلیس با امیر دوست محمد خان :

درین وقت با وجود اعلامیه تالی لارد (آگلیند) که بعد از شنیدن واقعه برپادی قشون
 اسکلیس شر و در آن تصمیم دولت برطانیه را برای اعزام عسکر بزرگ و بجا کردن
 شرف و منافع برطانیه اعلام داشته بود و بهمان اثر جنرال پالک با ۲۰ هزار عسکر اعزام
 شده بود، باز هم در زیر دل حکومت برطانیه احساس نخوده بود که نگهداشتن افغانستان
 در زیر تسلط برطانیه مشکل بلکه متعذر است بنابراین در حدود پیدا کردن راه حل دیگری
 برآمده بود، تا مطابق آرزوی ملت رفتار کرده از این راه روابط خود را با افغانستان
 و افغانها سر از نو استوار سازد. ولارد النبره که جانشین لارد آگلیند مقرر شده با
 همین هدایت به هندوستان رسیده و در عین زمانیکه جنرال پالک هنوز شهنشاه گمان سدوزائی
 را به ظاهر حمایت میکرد در باطن تمایل دولت برطانیه بطرف امیر دوست محمد خان بود و در
 انتظار فیصله و با امیر موصوف بجنرال پالک امر داده شده بود تا مارش خود را بطرف کابل

(۱) موهن لال در کتاب حیات امیر دوست محمد خان مینویسد که من ذریعه سران
 چنداول با فتح جنگ مرآده داشته حتی چیزی جباخانه در ایام محاصره به بالا حصار رساندم
 و نیز میگوید که لارد النبرن فرمان فرمای هند به انجمن هیئت مدیره خود رایور داد که
 جنرال پالک با فتح جنگ مرآده داشته و فتح جنگ از همکاری خود با حکومت برطانیه
 اطمینان داده بود (جلد ۲ صفحه ۴۴۴ و ۴۶۳) - موهن الال میگوید که من به قرار توصیه
 جنرال پالک که گفته بود بالا حصار حفظ شود برای فتح جنگ جباخانه فرستادم اما اکبرخان
 عقب زده برج بجنجورا پراند.

بفصله این قضیه معطل سازد. چنانچه حاکم اعلی جدید امیر دوست محمد خان را برای گذشتاندن موسم گرما بسکوه های منصوره رفته بود دعوت آمدن به کابلگه نموده به او پیشنهاد کرد که به افغانستان برگردد و سلطنت خود را بار دیگر اشغال کند امیر که از رویداد های افغانستان بد رستی اطلاع نداشت (۱) و نمی دانست که انگلیس ها چقدر بیچاره شده خواهند بود که او را که خود شان رسماً از سلطنت افغانستان محروم ساخته بودند دوباره به او رجوع و سلطنت افغانستان را به او تکلیف میکنند. این تکلیف را بدون گذشتاندن کدام قید و شرط جز همان چیزیکه خود انگلیس ها پیشنهاد کرده بودند. یعنی تخلیه افغانستان و گذاشتن امور داخلی بدست او قبول کرد. و ملتفت شده نتوانست که انگلیس ها از قرض مجبوری او را که رسماً دشمن برطانیه اعلان کرده بودند. بار دیگر که به پادشاهی افغانستان تکلیف میکنند و بنا بر آن می بایست هر قسم شرایط را که برای سلطنت خود در افغانستان لازم می دانست بمیان می گذاشت. اما متأسفانه این قسم نشده و انگلیس ها از بی خبری امیر از اوضاع افغانستان و حالت زار انگلیس ها در خود هند (۲) استفاده کرده یا با او موقع ندادند که شرایطی پیش کند و یا اینکه شرایط او را نپذیرفتند و امیر هم که از مجبوریت های انگلیس ها اطلاع نداشت اصرار نکرد. بهر حال پس از آنکه مسائل با امیر تماماً قیصه شد لارڈ النیره برای استرداد ششون از دست رفته عسکری و سیاسی انگلیس لازم دانست تا یکبار دیگر عسکر برطانیه بصورت مصنوعی بسکابل داخل شده و یکی از شهزادگان سدوزائی را برای چند روز دوباره بر تخت نشانند بنا بر آن از امیر دوست محمد خان بنام وزیر اکبر خان خط گرفتند که وزیر نامدار و دیگر سران ملی را که وجود آنها مانع صورت گرفتن این اقدام انگلیس ها بود (۳) به عقب نشینی

(۱) اگر چه موهن لال میگوید که امیر دوست محمد خان بصورت حیرت آوری با اکبر خان ارتباط داشته به او هدایات میداد و بر خلاف انگلیس ملت را تحریک می نمود (کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۳۶۶)

(۲) هنری دیورند می نویسد که درین وقت در هند و پنجاب انگلیز دوچار مشکلات بوده حکمران سک از توفیق انگلیس لر بشاور بد گمان و بر علاوه عسکر مدراس بغاوت کرده و جنگی خونین پیش رو بود.

(۳) موهن لال می نویسد که مسکنر در جلال آباد برای تفرقه انداختن بین سران ملی باز سعی کرد و از جمله میگوید که محمد شاه خان باینکر خیل فرستاد و او را در ایقل دواک رویه بطرف قساری خود وجدا شدن از سران ملی ورها کردن اسرای انگلیس تشویق کرد. و اما محمد شاه خان جوابی به الفاظ ذیل فرستاده: «مکتوب شمارا گرفتم و مسرت دست داد چیزیکه نسبت به خلاصی اسرای انگلیس تحت حفاظت من (میگوئید و دوستی) که نسبت بمن اظهار میکنند و بیگامی که نسبت به اینکه آقایان انگلیس را به جنرال سالک فرستاده و باین ذریعه معاوضه را از طرف او حاصل دارم خوشم آمد. دوست من حق ناشناسی و خیانت نه در دین شما و نه در دین من در بسکی هم روا نیست» موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۸۵. و این بهترین وثیقه ایمان داری و افغانیت سران ملی ما خصوص محمد شاه خان غازی میباشد که میباید بخط زرنوشته شود و بروی گسانیکه سران ملی را به رشوت ستانی و غیره پستی ها نسبت کرده اند کشیده شود.

اما فتح جنگ که بعضی خائنین به توصیه انگلیس او را حمایه میکردند (۱) به زودی
 چنداول رسانید شد و از آن جا بلباس تبدیل از راه سرخاب او که به طرف جلال آباد اعزام گردید.
 بدین بین بود که وزیر اکبرخان از حرکت جنرال یالک بطرف جلال آباد اطلاع یافته
 بدو سردار سلطان احمد خان را به آن طرف سوق داد و ثانی یس از ضبط و بر بعضی امور کابل
 خود نیز باقوائی که فراهم کرده بود حرکت کرد. اما جنرال یالک که با ۲۰ هزار عسکر منظم
 از پشاور بقصد انتقام خون مکستان و برنس واردوی الفسین اعزام شده بود، طبعاً قسواً
 و مختصر ملای بدون سلاح نمیتوانستند در جنگ میدان با او برابر می کنند. با هم سلطان احمد خان
 در دره خیبر و سپس وزیر اکبر خان در حوالی جلال آباد با او مقابله کردند ولی در پایان
 کار قوم را مساوی ندیده بطرف نیرین عقب نشستند تا بار دیگر قوای ملی را از اطراف
 واکتاف مملکت جمع و برای جهاد با کفار متجاوز آمدم سازند.
 با رسیدن اردوی جنرال یالک Pollok قوای محصور انگلیس در جلال آباد پس
 از (۴) ماه محصوره رهائی یافته و جنرال یالک که از تجارب گذشته عبرت گرفته بود با وجود بیگمهای
 فتح جنگ و دیگر انگلیس پرستان فوری بطرف کابل حرکت کرده نتوانست با آنها برای پیدا
 کردن یک راه حل دیگر منتظر نشست. فتح جنگ که از کابل فرار کرده هم کانداز او
 (جنرال یالک) آمده و یک یارد دیگر ثابت ساخت که او نیز مثل پدرش خائن ملت و اجنبی پرست
 میباشد و جنرال یالک او را تسلی داده و عهده داد که دو باره بر تخت خود جلوس خواهد کرد.
 موافقه انگلیس با امیر دوست محمد خان

درین وقت با وجود اعلامیه ثانی لارڈ (آکلبند) که بعد از شنیدن واقعه بریادی فتون
 انگلیس بشر و در آن تصمیم دولت برطانیه را برای اعزام عسکر بزرگت و بجا کردن
 شرف و منافع برطانیه اعلام داشته بود و بهمان اثر جنرال یالک با ۲۰ هزار عسکر اعزام
 شده بود. باز هم در زیر دل حکومت برطانیه احساس نموده بود که نگهداشتن افغانستان
 در زیر تسلط برطانیه مشکل بلکه متعذر است بنابراین در صدد پیدا کردن راه حل دیگری
 برآمده بود. تا مطابق آرزوی ملت رفتار کرده از این راه روابط خود را با افغانستان
 و افغانها سر از نو استوار سازد. ولارڈ النبره که جانشین لارڈ آکلبند مقرر شده با
 همین هدایت به هندوستان رسیده و در عین زمانیکه جنرال یالک هنوز شهنزاده گمان سدوزائی
 را به ظاهر حمایت میکرد در باطن تعابیل دولت برطانیه بطرف امیر دوست محمد خان بود و در
 انتظار فیصله و با امیر موصوف بجنرال یالک امر داده شده بود تا مادرش خود را بطرف کابل

(۱) موهن لال در کتاب حیات امیر دوست محمد خان مینویسد که من ذریه سه سران
 چنداول بافتح جنگ مروده داشته حتی چیزی جباخانه در ایام محاصره به بالا حصار رساندم
 و نیز مینویسد که لارڈ النبرن فرمان فرمای هند به انجمن هیئت مدبره خود رایور داد که
 جنرال یالک با فتح جنگ مروده داشته و فتح جنگ از همکاری خود با حکومت برطانیه
 اطمینان داده بود (جلد ۲ صفحه ۴۴۴ و ۴۶۲) - موهن الال مینویسد که من به قرار توصیه
 جنرال یالک که گفته بود بالا حصار حفظ شود برای فتح جنگ جباخانه فرستادم اما اکبرخان
 عقب زده برج بجنجورا پراند.

۱۸۱ صفحه ۱۸۱ موهن لال در کتاب حیات امیر دوست محمد خان مینویسد که من ذریه سه سران

بفصله این قضیه معطل سازد. چنانچه حاکم اعلیٰ جدید امیر دوست محمد خان را برای گذشتاندن موسم گرما بکوه های منصوره رفته بود دعوت آمدن به کابلکته نموده به او پیشنهاد کرد که به افغانستان برگردد و سلطنت خود را بار دیگر اشغال کند امیر که از رویداد های افغانستان بدستی اطلاع نداشت (۱) و نمی دانست که انگلیس ها چقدر بیچاره شده خواهند بود که او را که خود شان رسماً از سلطنت افغانستان محروم ساخته بودند دوباره به او رجوع و سلطنت افغانستان را به او تسکلیف میکنند. این تسکلیف را بدون گذشتاندن کدام قید و شرط جز همان چیزیکه خود انگلیس ها پیشنهاد کرده بودند یعنی تخلیه افغانستان و گذاشتن امور داخلی بدست او قبول کرد. و ملتفت شده نتوانست که انگلیس ها از فرط مجبوری او را که رسماً دشمن برطانیه اعلان کرده بودند بار دیگر که به پادشاهی افغانستان تسکلیف میکنند و بنا بر آن می بایست هر قسم شرایط را که برای سلطنت خود در افغانستان لازم می دانست بعیان می گذاشت. اما متأسفانه این قسم نشده و انگلیس ها از بی خبری امیر از اوضاع افغانستان و حالت زار انگلیس ها در خود هند (۲) استفاده کرده یا باو موقع ندادند که شرایطی بیش کند و یا اینکه شرایط او را نپذیرفتند و امیر هم که از مجبوریت های انگلیس ها اطلاع نداشت اصرار نکرد. بهر حال پس از آنکه مسائل با امیر تماماً بفصله شد لارڈ الیبره برای استرداد ششون از دست رفته عسکری و سیاسی انگلیس لازم دانست تا یکبار دیگر عسکر برطانیه بصورت مصنوعی بکابل داخل شده و یکی از شهزادگان سدوزانی را برای چند روز دوباره بر تخت بنشانند بنا بر آن از امیر دوست محمد خان بنام وزیر اکبرخان شرط گرفتند که وزیر نامدار و دیگر سران ملی را که وجود آنها مانع سورت گرفتن این اقدام انگلیس ها بود (۳) به عقب نشینی

(۱) اگر چه موهن لال میگوید که امیر دوست محمد خان بصورت حیرت آوری با اکبر خان ارتباط داشته به او هدایات میداد و برخلاف انگلیس ملت را تحریک می نمود (کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۳۶۶)

(۲) هنری دیوراند می نویسد که درین وقت در سند و پنجاب انگلیز دوچار مشکلات بوده حکمران سک از توقف انگلیس در پشاور بدگمان و بر علاوه عسکر مدراس بفلوات کرده و جنگی خونین پیش رو بود.

(۳) موهن لال می نویسد که مکرینگر در جلال آباد برای تفرقه انداختن بین سران ملی باز سعی کرد و از جمله میکتوبی به محمد شاه خان پابنکر خیل فرستاد و او را در پهل دولت رویه بطرفداری خود جدا شدن از سران ملی ورها کردن اسرای انگلیس تشویق کرد. و اما محمد شاه خان جوابی به الفاظ ذیل فرستاده: «میکتوب شمارا گرفتیم و مسرت دست داد چیزیکه نسبت به اخلاصی اسرای انگلیس تحت حفاظت من (میگوئید و دوستی) که نسبت بمن اظهار میکنند و بیگامی که نسبت به اینکه آقایان انگلیس را به جنرال پالک فرستاده و باین ذریعه معاوضه را از طرف او حاصل دارم خوشم آمد. دوست من حق ناشناسی و خیانت نه در دین شما و نه در دین من درسیکی هم روا نیست» موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۸۵ و این بهترین وثیقه ایمان داری و افغانیت سران ملی ما خصوص محمدشاه خان غازی میباشد که میباید بخطر نوشته شود و بروی گدسانبیکه سران ملی را به رشوت ستانی و غیره بستی ها نسبت کرده اند کشیده شود.

توصیه و امر کنند و امیر چنان کرد و برای قناعت وزیر اکبر خان عینک و قطعی نصور خود را نشانی فرستاد و باین قسم وزیر نامدار که امر پدر را بر همه چیز اولی میدانست، بعد از آنکه نیازی کافی برای جلوگیری از قوای جنرال پالک نموده و بمقام تزیین مدخل راه کابل را بقوه ملی خوب استحکام بخشیده بود، مجبور شد علی القور قوای خورا پراکنده ساخته خود بدون داخل شدن به کابل تا بامیان عقب نشینند و راه کابل را برای پیشرفت جنرال پالک صاف سازد و حتی سران ملی را هم از قول امیر به خودداری از مقاومت توصیه بنمایند. باین قسم بود که جنرال پالک با ۲۰ هزار عسکر انتقامی خویش تنگ عسکری و سیاسی دولت برطانیه را بجا کرده (۴) یس از (۵) ماه توقف اجباری در جلال آباد بطرف کابل مارش فاتحانه نمود و بدون آنکه يك گله هم رد و بدل شده باشد، به تاریخ ۱۶ ستمبر ۱۸۴۲ ع (۱۸ شعبان ۱۲۵۸) ه ق به کابل وارد شد. فتح جنگ در حالی که جنرال پالک و جنرال سیل بدو طرف او اخذ موقع کرده و مکر بکر و لارنس و موهن لال در عقب سرش حرکت مینمودند در میان فیرتوپ های سلامی در بالا حصار داخل و بر تخت شاهی (خود) اخذ موقع کرد و خان شیرین خان و غلام محمد خان بامیزانی خائنین مشهور وزارت او را بعهده گرفتند.

جنرال پالک و اشغال کابل:

موهن لال میتوبست که در روز ورود عسکر انگلیس به کابل تمام اهالی شهر خانه های خود را گذاشته و از شهر بیرون شده بودند و جز آنهایی که در وقت عقب نشینی اردوی افستن با آنها کمک کرده و اکنون انتظار جائزه و انعام را داشتند کسی در شهر نمانده بود. اما اینها هم در ضمن ورود عسکر انگلیس چور شدند و عسکر برطانیه به مجرد دخول در شهر سر راست داخل چته شده و جایی را که در آن ایش (مکسنانین) و (تیربون) آویزان شده بود، بپوا پرانندند - دکان ها را چور کردند (۱) و باین صورت انتقام صدقه را که بشرف برطانیه وارد شده بود (بقدر خود) گرفتند غافل از اینکه میگویند:

در برک کگل دوباره کی آرد گلاب را، بهر کیف انگلیس ها اولین کاری که کردند از ام پالک قوه تحت قیادت مک کاسکل Maccasikll بطرف کوهستان بوده کوهستانی ها را که از قدیم با انگلیس ها مخالفت داشتند و به مجرد ورود دوباره انگلیس - تحت قیادت امین الله خان لوگری بشای قیام را گذاشت بودند سر کوبی دهد و ضمناً در صورتیکه وزیر اکبر خان بلار دیگر خواسته باشد بر انگلیس ها حمله نماید جلو او را مسدود سازد چنانچه این عسکر قوای ملی را موقع اخذ ترتیبات نداده مرکز ایشان قصبه زیبای استالف را آتش زدند (۲) وزیر اکبر خان که درین وقت از غور بنده به بامیان رفته بود کمپ اسرای انگلیس را نیز باخود برده بود حالانکه دسته دیگر از اسرای انگلیس که در شیوه کی و افشار کابل بودند (بشمول موهن لال) توسط خان شیرین خان و دیسگر نغری چنداول دهائی یافتند بودند. (۳)

(باقی در آینده) س . ق . رشتیا

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ (صفحه ۴۸۷ - ۴۸۹) .

(۲) کی، تاریخ جنگ افغانستان جلد ۲ صفحه ۶۲۲ - ۶۳۵ .

(۳) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۷۷ .